تفسیر دو بیت حافظ

امین، سید حسن

شعر عبیدی آن قدر مؤثر نیست که شعر حافظ است،ملاحظه‏ بفرمایید شعر حافظ:

حدیث از مطرب و می گوی و راز دهر کم‏تر جوی‏ که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را15

و در مقابل آن،شعر عبیدی:

مجوی اسرار این گوی مدوّر گر خردمندی‏ که بطلمیوس نتوانست بگشاد این معما را16

توجه کردنی است که عبیدی در مقطع آن غزل که زیر بحث‏ داریم،چه طور آخرین مصرع حافظ را مستقیما شامل کرده است،اول‏ بخوانید مقطع حافظ:

غزل گفتی و درسفتی،بیا و خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند،فلک عقد ثریا را17

و بعد نظر افکنید به مقطع عبیدی:

عبیدی این غزل بر طرز حافظ گفته‏ای،شاید که بر نظم تو افشاند،فلک عقد ثریا را18

مانند آن دو غزل عبیدی،که در بالا مورد مطالعه قرار دادیم، می‏توانیم در دیوان او چندین غزل‏های دیگر،که به پیروی حافظ نوشته‏اند شده‏اند،پیدا بکنیم و آن همه به این نکته اشاره می‏کنند که‏ آن شاعر بنگالی باوجوداین احساس خودش که:

جواب حافظ شیراز گفتن از تو عبید همان حکایت زردوز و بوریا باف‏ست‏19

می‏خواست با حافظ برابری جوید،و از این جهت،او نیز یک غزل‏ خود را به عنوان«قند بنگاله»به فارس فرستاده بود،هم‏چنان‏که‏ حافظ غزل خود را به‏طور«قند پارسی»به بنگاله ارسال داشته بود، ببینید به ادعای ذیل حافظ:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‏رود20

عبیدی چه دعوای متقابل می‏کند:

قند بنگاله عبیدی می‏فرستی سوی فارس‏ طوطی شیراز ازین شکرشکن خواهد شدن‏21

از مبحث بالا به این نتیجه می‏رسیم که عبیدی در تقلید حافظ نه فقط به خوبی از عهده برآمده،بلکه استعداد شعری خود را هم‏ به کفایت نشان داده است و ازاین‏رو می‏توانیم عبیدی را حافظ بنگاله در قرن نوزدهم بخوانیم.

پی‏نوشت‏ها

(1)-ابو نصر گیلانی،مقدمه‏ی دیوان عبیدی،کلکته،1939،صص 3-4.

(2).(به تصویر صفحه مراجعه شود) (به تصویر صفحه مراجعه شود)

(3)-گیلانی،ص 7؛

(4)-همان،ص 2؛

(5)-دیوان عبیدی،ص 21؛

(6)-عبیدی، دیباچه‏ی دیوان عبیدی،ص(ج)؛

(7)-دیوان عبیدی،ص 39؛

(8)-دیوان حافظ، مرتبه‏ی‏[کذا]،محمّد قزوینی و قاسم غنی،تهران،1983،ص 1.

(9)-دیوان عبیدی،ص 306؛

(10)-کلیات سعدی،مرتبه‏ی محمّد علی فروغی، تهران،1982،ص 383؛

(11)-دیوان حافظ،ص 2؛

(12)-دیوان عبیدی،ص 9؛

(13)-دیوان حافظ،ص 2؛

(14)-دیوان عبیدی،ص 9؛

(15)-دیوان حافظ،ص 3؛

(16)-دیوان عبیدی،ص 9؛

(17)-دیوان حافظ،ص 3؛

(18)-دیوان عبیدی،ص 10؛

(19)-همان،ص 38؛

(20)-دیوان حافظ،ص 131؛

(21)-دیوان عبیدی،ص 89.

تفسیر دو بیت حافظ

ح.ا

قصه یا وصله:مدت‏ها پیش از این،این بنده در سخنرانی خود درباره‏ی حافظ در کانون ایران در لندن،درباره‏ی این بیت معروف‏ حافظ نظری داده بودم که اکنون آن را اشتباه می‏شمارم:

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش است به این قصه‏اش دراز کنید

بنده در آن سخنرانی گفتم که در مصرع دوم این بیت،«قصه» درست نیست و وصله صحیح است.چرا که معنای«وصله»عبارت‏ است از مویی مصنوعی که به زلف طبیعی بیفزایند و چون حافظ به صراحت از«زلف»یار سخن می‏گوید و بعد با ضمیر سوم شخص‏ و اسم اشاره«این...اش»مجدد آن را در میان آورد،منظور حافظ ناگزیر باید چیزی باشد که آن«زلف یار»به«این وصله»درازتر و طولانی‏تر شود.پس«قصه»زلف یار را دراز نمی‏کند و فقط «وصله»آن را دراز می‏کند.این توجیه سابق من در ترجیح«وصله‏ بود.»این تفسیر و توجیه که البته طرفداران دیگری نیز در میان اهل‏ علم و ادب داشته و دارد،تا همین اواخر به نظر قاصر و خاطر فاتر من،راجح می‏رسید.امّا اکنون،همان تعبیر«قصه»را بر«وصله»به‏ دو دلیل زیر ترجیح می‏دهم:

الف-واژه‏ی قصه،علاوه بر مفهوم متعارف آن(داستان و حکایت)از جهت لغوی به معنای زلف و موی جلو پیشانی هم در کتاب‏های لغت(از جمله صحاح جوهری و قاموس)ذکر شده است‏ و بنابراین همان دلایل که در ارتباط«زلف یار»با«این وصله‏اش» مذکور افتاد،بر قصه نیز به معنی اخیر(موی جلو پیشانی)صدق‏ می‏کند.

ب-«قصه»به معنی زلف طبیعی و موی خود شخص است، حال آن‏که«وصله»به معنی گیس مصنوعی‏ست که برای جبران‏ کم مویی یا بی‏مویی محل استفاده بوده است.بنابراین استعمال وصله‏ به معنی موی مصنوعی،نوعی عیب‏گویی غیر مستقیم از صاحب‏ «وصله»است و این با مفهوم«یار»در مصرع اول که حافظ ادامه‏ی‏ صحبت با او را خوش می‏دارد،منافی است.

گل و مل:چندی پیش آقای علی حجتی بروجردی از ادیبان و شاعران معاصر که از احفاد میرزای قمی صاحب قوانین الاصول‏اند، راجع به این بیت حافظ چنین توضیح دادند:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید

ایشان گفتند،در عصر حافظ،خرید گل و هزینه کردن«وظیفه» (مستمری)برای گل معمول نبوده است و لذا احتمال متاخم به یقین‏ این است که اصل شعر«مل»(شراب)بوده و نسخه‏نویسان آن را «گل»خوانده و نوشته‏اند.در آن وقت بنده هم این توضیح را استحسان کردم.امّا بعد طی مطالعه‏ی دیوان حافظ به این بیت که‏ «گل و مل»را باهم آورده است،رسیدم و دانستم که ضبط صحیح‏ همان«گل است و نبید»است.امّا بیت محل شاهد:

به شکر تهمت تکفیر کز میان برخاست‏ بکوش کز گل و مل داد عیش بستانی